

ابعاد سیاسی فرهنگ در ایران

انسان‌شناسی، سیاست و جامعه در قرن بیستم

مؤلف: دکتر نعمت‌الله فاضلی

مترجم: وحید شریک‌آملانی

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
زیر موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه رده
رده ی کنگره
رده ی دیوب
شماره ی ... سناس

: فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۲ -
: آبیاد سیاسی فرهنگ در ایران: انسان‌شناسی، سیاست و جامعه در قرن بیستم/
مؤلف: نعمت‌الله فاضلی؛ گروه ویراستاران سی. بازورث ... [و دیگران]؛ مترجم:
وحید شوکتی اصفانی.
: تهران: سبز، ۱۳۹۵.
: ۴۴۸ ص.
978-600-117-188-8
: فیبا
: گروه ویراستاران سی. ای. بازورث، وی. اس. کورتیس، آر. ام. کلیو، وی. ای. مارتین.
Politics of culture in iran : anthropology, politics and : عنوان اصلی :
society in the twentieth century, 2006
: انسان‌شناسی، سیاست و جامعه در قرن بیستم.
Anthropology -- Iran -- History تاریخ
Anthropology -- History تاریخ
Social life and customs -- Iran ایران -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
Bosworth, Clifford Edmund آموند، ۱۹۲۸ - ۲۰۱۵ م. ویراستار Bosworth, Clifford Edmund
: شوکتی اصفانی، وحید، ۱۳۶۶ - مترجم
۱۳۹۵ ق ۲ الف / GN۴۶
: ۳۰۱/۰۹۵۵
۴۲۵۸۱۰۹

میدان فردوسی - خیابان فرصت - ساختمان ۵ تلفن: ۸۸۳۱۹۵۵۸-۸۸۸۴۷۰۴۴

ابعاد سیاسی فرهنگی ایران

انسان شناسی، سیاست و جامعه در قرن بیستم

• مؤلف: دکتر نعمت اللہ صلی

• گروه ویراستاران: پروفسور سی. ای. بازورث، دکتر بی. اس. کورتیس

دکتر ار.ام. گلیو و دکتر وی.ای. مارتین

● مترجم: وحید شوکتی امقانی

● **فاشمر: سبزان**

• خدمات نشر: واحد فنی سبزان

AA3FA991-AA31955V

• نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

• تیواڑ: ۶۰۰ نسخہ

● قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان

● چاپ و صحافی: خجسته

فروش اینترنتی و online از طریق سایت ای آی کتاب www.iiketab.com

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۱۸۸-۸ ISBN 978-600-117-188-8

فهرست مطالب

۱۲		مقدمه ترجم
۱۵		مقدمه مؤلف
۲۱		درباره کتاب
۲۳		تقدیر و سپاسگزاری

۱- انسان‌شناسی ایرانی و ایدئولوژی

۲۵		مقدمه
۲۵		انسان‌شناسی به‌عنوان مسئله تحقیق
۳۳		انسان‌شناسی به‌عنوان موضوع تحقیق
۳۶		ملاحظات متدلوژیکی و تئوریکی
۳۶		متدلوژی
۴۲		گفتمان‌ها و مفاهیم
۵۱		ابعاد سیاسی انسان‌شناسی
۶۰		نگارش تاریخی در مورد انسان‌شناسی
۶۹		سازماندهی کتاب

۲- انسان‌شناسی و فرهنگ‌های ایرانی

۷۳		مقدمه
۷۵		سفرنامه‌ها

۷۸	گزارش‌هایی از سفر به کشورهای اروپایی
۸۳	شرق‌شناسی
۸۵	اسطوره‌شناسی و تاریخ ناسیونالیست
۸۷	شاهنامه
۸۸	فرهنگ و خصوصیات ملی
۹۰	باستان‌شناسی و مسئله هویت
۹۵	فولکلور و ادبای مدرنیست
۹۹	نتیجه‌گیری

۳- انسان‌شناسی و ناسیونالیسم

۱۰۳	مقدمه
۱۰۵	گفتمان‌های سیاسی در دوره رضاشاه
۱۰۷	انسان‌شناسی سرخوره و طغیت رضاشاه
۱۰۸	تئوری آریایی و انسان‌شناسی
۱۱۶	مؤسسات انسان‌شناختی
۱۱۶	پژوهشکده مردم‌شناسی ایران
۱۲۰	اصطلاح مردم‌شناسی به چه معنی است؟
۱۲۴	موزه مردم‌شناسی ایران
۱۲۹	موزه ایران باستان
۱۳۰	مطالعات فولکلور توسط روشنفکران ناسیونالیست
۱۳۱	صادق هدایت: بنیان‌گذار مطالعات فولکلور ایرانی
۱۳۲	اندیشه هدایت
۱۳۵	مطالعات فولکلورستی هدایت
۱۳۶	ترانه‌های عامیانه
۱۴۷	حکایت‌های عامیانه
۱۵۱	نوشته‌های فولکلوریک ادبی
۱۵۳	پس از هدایت
۱۵۴	نتیجه‌گیری

۴- انسان‌شناسی و مدرنیزاسیون

۱۵۹	مقدمه
۱۶۴	انسان‌شناسی و مدرنیزاسیون
۱۶۷	تاریخ انسان‌شناسی آکادمیک در ایران
۱۷۰	مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۱۷۵	افول مؤسسه
۱۸۲	انسان‌شناسی و غرب
۱۸۵	برنا . درسی غربی
۱۸۶	مرکز در پاریس
۱۸۸	تأثیر مطالعات انسان‌شناختی غربی
۱۹۳	بومی‌سازی
۱۹۷	قوم‌شناسی سنتی ایران
۱۹۸	اجتماعیات در ادبیات فارسی
۲۰۲	ارزیابی بومی‌سازی
۲۰۳	ناسیونالیسم سلطنتی
۲۰۴	مؤسسه مردم‌شناسی ایران: مرحله جدید
۲۰۷	مؤسسه در دهه ۱۳۵۰ شمسی
۲۱۱	انسان‌شناسی و ضدیت با مدرنیزاسیون
۲۱۲	انسان‌شناسی اسلامی
۲۱۳	انسان‌شناسی اسلامی شریعتی
۲۱۵	قوم‌نگاری حج
۲۱۹	جلال آل احمد و فرهنگ روستایی
۲۳۲	لیبرال ناسیونالیسم
۲۳۳	انجوی شیرازی و فولکلور
۲۳۸	سوسیالیسم
۲۳۹	صمد بهرنگی و فولکلور آذربایجان
۲۴۴	غلامحسین ساعدی: فرهنگ فقر

۲۴۶	احمد شاملو و فولکلور تهران
۲۴۷	فولکلور پست‌های حرفه‌ای
۲۵۰	نتیجه‌گیری

هـ انسان‌شناسی و اسلام‌گرایی

۲۵۳	مقدمه
۲۵۴	انقلاب در مقابل انسان‌شناسی
۲۵۶	توضیح ایدئولوژیک
۲۵۹	انسان‌شناسی در تضاد بین هویت اسلامی و ملی
۲۶۲	فرهنگ بیهوده
۲۷۰	آداب و رسوم
۲۷۴	تضاد مذهبی - سکولار
۲۷۴	تضادهای تئوریک: انسان‌شناسی اسلامی
۲۸۰	انسان‌شناسی اسلامی
۲۸۸	استعمارگری و انسان‌شناسی
۲۹۱	فرهنگ انسان‌شناسی در مقابل فرهنگ سیاسی
۲۹۲	فرهنگ انسان‌شناسی
۲۹۵	فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران
۲۹۹	نتیجه‌گیری

ع انسان‌شناسی و مدرنیزاسیون اسلامی

۳۰۳	مقدمه
۳۰۵	تغییرات ساختاری در ایران پس از جنگ
۳۰۵	گفتمان سازندگی
۳۰۷	گفتمان ناسیونالیسم اسلامی
۳۰۹	گفتمان اصلاحات

۳۱۰		استقرار مجدد انسان شناسی
۳۱۴		تدریس انسان شناسی
۳۱۴		مفهوم ایرانی انسان شناسی
۳۱۷		برنامه آموزشی انسان شناسی
۳۱۹		برداشت دانشجویان از انسان شناسی
۳۳۲		مطالعات دانش محلی
۳۳۳		دانش محلی / بومی
۳۳۴		دانش بومی ایران
۳۴۰		مطالعات عشایری
۳۴۵		مطالعات میراث فرهنگی
۳۵۱		پژوهشکده مردم شناسی ایران
۳۵۱		مرحله نهایی
۳۵۵		مطالعات فولکلور
۳۵۹		نتیجه گیری

۷- انسان شناسی ایرانی؛ نتیجه گیری

۳۶۳		مقدمه
۳۶۵		انسان شناسی ملی ایران
۳۸۳		بازاندیشی در انسان شناسی در ایران
۳۸۹		یادداشت ها
۴۰۱		منابع
۴۴۱		نمایه

مقدمه مترجم

این کتاب ترجمه‌ای از رساله دکترای نویسنده در سوا^۱ و همچنین یک نمونه عالی از رساله دکترای در حوزه علوم انسان است که علاوه بر مسائل مربوط به رشته، به ادراک تضادها و مشکلات سیاسی و فرهنگی جامعه معاصر ایران می‌پردازد. به عبارت دیگر، ارائه انسان‌شناختی فعالیت‌های انسان‌شناسی در یک جامعه، ارائه‌ای انسان‌شناختی از فرهنگ آن جامعه نیز می‌باشد. این اثر نه تنها انسان‌شناسی ایرانی، بلکه جامعه معاصر ایران را نیز به صورت انسان‌شناسی مورد بررسی قرار داده است. در واقع، هم انسان‌شناسی ایرانی و هم فرهنگ، در گسترش ایدئولوژیکی و کشمکش قدرتی برای تعیین و ایجاد فرهنگ و هویت اصلی از طریق فرایند دیالکتیکی مستمر در تفسیر منابع فرهنگی جامعه ایران - یعنی «سفر فرهنگی دوره‌های قبل از اسلام، اسلامی و مدرن» - شده‌اند. نویسنده در این مطالعه به طرح کلان تمرکز کرده که ارتباط بین فعالیت‌های انسان‌شناختی، دولت، توسعه‌های سیاسی - اجتماعی و گفتمان‌های سیاسی و ایدئولوژیکی در ایران است.

۱. مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (به انگلیسی: School of Oriental and African Studies) که به صورت مخفف SOAS نامیده می‌شود، یکی از دانشکده‌های مجموعه دانشگاه لندن و یکی از شناخته‌شده‌ترین مراکز آموزش عالی دنیا برای آموزش و پژوهش در موضوعات مربوط به آفریقا و آسیا به‌ویژه خاورمیانه است - مترجم.

مواجهه ایران با دنیای غرب و فرایند مدرنیزاسیون از اواسط قرن نوزدهم میلادی، به چالش‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی بسیاری در بین روشنفکران ایرانی منجر شده است. مدرنیزاسیون، ارزیابی و انتخاب را بین مسیرهای ممکن برای تغییر به وجود آورد. برای مدرنیزه کردن جامعه ایران، تجددخواهان و روشنفکران ایرانی باید در مورد موضوع، موانع و شکل تغییر تصمیم‌گیری می‌کردند و اینها تصمیماتی ساده نبودند، زیرا که هر تغییری با سنت‌ها و نهادهای استقرار یافته مواجه می‌گردد. بنابراین، مدرنیزاسیون ماهیت جامعه را به چالش می‌کشاند و نیازمند تجدید جهت‌گیری فرهنگی و روشنفکری به موازات تغییرات نهادی است. در زمینه چنین مواجهه و تضادی بین مدرنیته و مدرنیزاسیون معمولاً به عنوان مخالفتی با سنت درک شده و وضعیتی بحرانی را ایجاد می‌کند که بحث‌های بسیاری را در مورد مدرنیزاسیون به دنبال خود دارد. این سرازیر تضاد در ایران قرن بیستم به صورت بحث‌های ایدئولوژیک در باب هویت، فرهنگ ایرانی متجلی شد و در نوشته‌های قوم‌نگارانه و انسان‌شناسانه بازتاب یافت. در همین راستا نیز موضوع خویش‌شناسی و تصاویری از خویش‌شن، در سطوح شخصی و ملی، یکی از مسئله‌ترین موضوعات مطرح شده برای روشنفکران ایرانی بوده است.

این مطالعه بر آن است که روشنفکران ایرانی در قرن نوزدهم در تلاش برای بازتعریف خویش‌شن ایرانی، سه تصویر متفاوت از آن ارائه دادند: یعنی خویش‌شن مدرن (مبتنی بر فرهنگ غربی)، خویش‌شن ملی تاریخی (مبتنی بر فرهنگ قبایلی از اسلام) و خویش‌شن مذهبی (مبتنی بر تشیع) که این تصاویر از خویش‌شن، سه گامان رقیب را به دنبال داشتند: مدرنیسم، ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی؛ و انسان‌شناسی در ایران علی‌رغم عقب‌افتادگی، ابزاری سیاسی برای تمامی ایدئولوژی‌های سیاسی در سراسر قرن بیستم بوده است. با در نظر داشتن اینکه پرسش از هویت، مهم‌تر از امر تاریخی و فرهنگی بودن، امری سیاسی است، در ایران قرن نوزدهم جستجوی هویت منجر به کشمکش جدی سیاسی شده و در نهایت به ظهور انقلاب مشروطه کمک کرد. این کشمکش قدرت مستلزم و موجد دانشی بود که خویش‌شن و هویت ملی ایرانی را

تبیین کند و به تبع آن هم، وظیفه فعالیت‌های انسان‌شناختی، در کنار سایر رشته‌های علوم انسانی، کمک به این تبیین هویت به‌وسیله اکتشاف و ارائه فرهنگ‌های ایده‌آل، اتوپیایی و اصیل بوده است. بر این اساس، اگر انسان‌شناسی بر مبنا و نشست گرفته از فرهنگی باشد که مطالعه‌اش می‌کند، بنابراین «انسان‌شناسی انسان‌شناسی» نیز نوعی مطالعه انسان‌شناختی فرهنگ و جامعه است.

با توجه به اینکه انسان‌شناسی به طور کل در کشورهای جنوب غالباً رنگ و بوی سیاسی داشته، در ایران نیز «تجربه سیاسی» یکی از سائقه‌های اصلی انسان‌شناس‌ها و دیگر فعالان علوم انسانی- اجتماعی- به سمت چشم‌اندازهای متفاوت ایدئولوژیک در مطالعه و تبیین جامعه و تاریخ بوده است. در همین راستا نیز محققانی که نظام‌های سیاسی ایران را مطالعه کرده‌اند، یا آنها را به چالش کشیده و یا اینکه فعالانه از نظام‌های سیاسی حمایت کرده‌اند، کسانی نیز که از تجربه سیاسی اجتناب ورزیده‌اند، موفق به ایفای نقش روشنفکرانه بر نسته‌اند. در جامعه یا دانشگاه نشده‌اند. این نکته را هم باید مدنظر داشت که مطالعاتی که توسط غرب یا در غرب در مورد ایران انجام می‌شود، با هر هدفی که باشد، حائز اهمیت و روانی هستند اما غالباً به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند و آگاهی از این مطالعات بر محققان علوم اجتماعی ایرانی بسیار لازم است.

در پایان، ضمن قدردانی صمیمانه از مؤلف محترم و تمامی عزیزانی که به هر نحوی در ترجمه این اثر به بنده یاری رسانده‌اند، امیدوارم که با تقدیم این ترجمه به جامعه علمی کشور گامی هرچند ناچیز در راه پیشبرد مطالعات مربوطه برداشته شود. همچنین لازم به ذکر است که تمامی نواقص و اشکالات مربوط به ترجمه از طرف این جانب می‌باشد و از تمامی کسانی نیز که برگ‌های این کتاب را ورق خواهند زد و ساعتی را با آن سپری خواهند کرد، تشکر می‌نمایم.

با احترام

وحید شوکتی امقانی

مقدمه مؤلف

در مطالعه حاضر، در اصل به زبان انگلیسی منتشر شده، به بررسی این سؤال پرداختم که رابطه انسان‌شناسی و نظام سیاسی - اجتماعی ایران چیست؟ از لحاظ تاریخی، می‌توان انسان‌شناسی مردم‌نگاری را عبارت از دانشی دانست که به توصیف دانش و فرهنگ یک ملت می‌پردازد؛ از این رو هیچ ملتی نیست که بی‌نیاز از انسان‌شناسی باشد. بخصوص ملتی که دارای فرهنگی مکتوب و طولانی است. یعنی امکان ندارد مردمان این مکتب درباره چند هزار سال فرهنگ مکتوب پیش از اسلام و بعد از اسلام هیچ فکر و اندیشه و چیزی نگفته باشند (رجوع کنید به فصل‌های دوم و پنجم). البته نمی‌خواهم بگویم انسان‌شناسی به معنای معاصرش وجود دارد، ولی هر چه هست این موضوع در ایران دارای ویژگی‌های مشخصی است.

موضوع این مطالعه، انسان‌شناسی و نسبت آن با جامعه ایران و به خصوص از چگونگی نسبت بین علوم اجتماعی با جامعه ایرانی در دوره معاصر است. یکی از پرسش‌ها یا چالش‌های علوم اجتماعی در ایران این است که آیا این علوم با جامعه ایران نسبتی دارند یا خیر؟ پاسخی که معمولاً رسانه‌ها، دولتمردان، افکار عمومی و بسیاری از منتقدان و روشنفکران علوم اجتماعی می‌دهند، این است که این علوم ارتباطی با جامعه ما ندارند و یا اگر دارند ارتباطشان از نوع سازنده

نیست. این دیدگاه از سه رویکرد نظری شامل «نظریه وابستگی»، «نظریه امپریالیسم فرهنگی» و «نظریه بومی‌گرایی» سرچشمه گرفته است. بر اساس نظریه وابستگی، علوم انسانی در واقع علمی است که در امتداد فرایند غربی شدن عالم تعریف می‌شوند. نظریه امپریالیسم فرهنگی نیز، حوزه علوم انسانی و اجتماعی را ابزاری در خدمت تضعیف مبانی هویتی کشورهای غیرغربی و حرکت به سمت وابستگی اقتصادی و سیاسی به نظام سرمایه‌داری می‌داند. نظریه بومی‌گرایی نیز در واقع یک نگاه تلفیقی و ترکیبی دارد، به این معنا که گفته می‌شود علوم انسانی و علوم اجتماعی از لحاظ روش می‌تواند از پیشرفت‌ها و دستاوردهای روش‌شناختی علم جدید استفاده کند و ما می‌توانیم با توجه به تجربه‌ها و روش‌شناسی غربی و جهانی در حوزه پژوهش، علم ایرانی را در حوزه علوم انسانی بسازیم (رجوع کنید به فصل چهارم). البته در زمینه نسبت بین جامعه ایران و علوم اجتماعی دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد. مثلاً نگاهی که علوم اجتماعی را در چهارچوب راسیون می‌بیند و آن را پاره‌ای از فرایند توسعه بروکراسی نظام آموزش عالی در ایران تعریف می‌کند.

تحول در حوزه علوم در کشورهای غربی دارای ارتباط تنگاتنگی با تحولات تاریخی آن جوامع بود و بین جامعه و علم همبستگی وجود داشت و به این دلیل است که جامعه غربی استقلال مفاد علم را پذیرفته است. این همراهی و همسویی ارگانیک بین جامعه و علم در کشورهای غیرغربی وجود ندارد. در کشورهایی مثل جامعه ما ورود علم نه محصول تحول جامعه، بلکه بیشتر به عنوان امری متمایز از جامعه بوده است. علمی در جای دیگر تولید و توسعه پیدا کرده بود و بعد کشوری مثل ما به این فکر افتاد که این علم را اقتباس و جذب کند، سپس توسعه دهد. بنابراین ما در ابتدا از مبانی متفاوتی نسبت به غرب شروع کردیم (رجوع کنید به فصل اول).

از اوایل قرن نوزدهم میلادی که رابطه ایران با جهان خارج آغاز می‌شود، در ایران نوعی چالش هویتی سه‌پاره به وجود می‌آید: هویت ملی، هویت مذهبی و

هویت مدرن. این سه چالش هویتی، ما را به بازاندیشی درباره چیستی، هستی و هویت خودمان وادار کرد. این امر در نهایت به تولید گفتار در سطوح تاریخی، ادبی، فلسفی و توصیفات اتنوگرافیکی مثل سفرنامه‌ها انجامید. در کنار سفرنامه‌نویسی که با آثار ناصرالدین‌شاه، زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزا صالح شیرازی و... رواج یافت، شاهد این بودیم که در دوره مشروطیت، روشنفکران ایرانی توجه به زندگی روزمره و فرهنگ مردم را آغاز کردند؛ نه در قالب سفرنامه، بلکه در قالب توجه به آداب، رسوم و فرهنگ ایرانی که صد البته در فرهنگ و ادبیات باستان داشت (رجوع کنید به فصل دوم). در همین راستا نیز سنت توجه به زبان و فرهنگ و زندگی عامه مردم توسط جمالزاده، هدایت، صادق چوبک، گلشیری و آل احمد، سایر روشنفکران پیگیری شد (رجوع کنید به فصل سوم).

سپس جریان دیگری که در این مورد با روی کار آمدن رضاشاه در ایران شکل گرفت، بنا نهادن سیاست‌های رضاشاه بر مبنای ناسیونالیسم بود. در جامعه ایران، رضاشاه در قالب فرهنگستان این موضوع را پیگیری کرد. حکمت و فروغی در سال ۱۳۱۵ ابتدا بنگاه سپس مؤسسه مردم‌شناسی و بعدها پژوهشکده مردم‌شناسی را تأسیس کردند. این اولین مؤسسه مطالعات فرهنگی و امور اجتماعی مردم ایران است (رجوع کنید به فصل سوم).

در امتداد این سیاست‌های پهلوی که درصدد یکسان‌سازی و حذف تنوعات و تکثرات قومی و محلی بود، دست به سرکوب‌های شدیدی در میان اقوام و عشایر مختلف زد. رضاشاه از طرفی به سرکوب عشایر و فروریختن ارتش محلی مبادرت ورزید و از طرف دیگر با اقداماتی نمایشی می‌خواست نشان دهد که با مردم ایران دشمنی ندارد و آنها را دوست دارد. به همین دلیل موزه ایران باستان و مردم‌شناسی را تأسیس نمود. بخش زیادی از آثار به نمایش گذاشته شده از مناطق مختلف ایران در موزه هنوز تاریخی نشده بودند و مورد استفاده قرار داشتند، مثل خیلی از ظروف مسی و سفالینه‌ها. اما آنها را به عنوان آثار تاریخی در موزه به نمایش گذاشتند تا به همه بقبولانند که این سبک زندگی به تاریخ

سپرده شده است. این سیاست، به نوعی موزه‌ای کردن فرهنگ قدیمی ایران بود. این همان خواسته‌ای بود که سیاست مدرنیزاسیون پهلوی نیز با آن سازگار بود. در عین حال یک نوع نمایش برای اقوام هم محسوب می‌شد. در واقع بنیان ضمیر ناخودآگاه مسئولان رژیم پهلوی این بود که عشایر در مانده، نامتمدن و وحشی هستند و آنها را باید سر جای خود نشانند. البته اهداف انسان‌شناسانی که بی‌عشایر به بررسی می پرداختند کاملاً از هم متفاوت بود.

از سویی دیگر، چهره‌های شاخصی مثل جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی و احمد شاملو به گردآوری فرهنگ مردم اقدام کردند. این چهره‌ها، شاخص ادبیات در واقع در زمره گفتمان توده‌گرای چپ مارکسیست ایرانی قرار می‌گرفتند (رجوع کنید به فصل چهارم). در دوره بعد از انقلاب اسلامی، در حوزه فرهنگ و اعتقادات دینی مردم، به طور گسترده پژوهش‌های مردم‌شناسی محرم در فرهنگ مردم، رمضان در فرهنگ مردم، عاشورا در فرهنگ مردم و... انبوهی کتاب منتشر شده است. ریشه‌های این سنت همان اقدامات روشنفکران قبل از انقلاب و روشنفکران دینی است که سراغ فرهنگ مردم رفتند (رجوع کنید به فصل پنجم).

هم‌اکنون دانش انسان‌شناسی در ایران به لحاظ نهادی توسعه پیدا کرده است. این رشته در دانشگاه‌ها تا مقطع دکترا وجود دارد، انجمن انسان‌شناسی و مجلات متعددی هم چاپ می‌شوند و تعداد موزه‌های مردم‌شناسی نیز پانزده برابر شده است و در اغلب استان‌ها وجود دارند. من ایده خود را در قالب همین توصیفات بیان کردم. منطلق سیاسی انسان‌شناسی، ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرای، اسلام‌گرایی و تلفیق‌های مختلفی بود که از آنها به وجود آمد.

در عین حال که انسان‌شناسی به مطالعه فرهنگ می‌پردازد، خودش نیز مولد فرهنگ است. انسان‌شناسی محصولی نیست که به عنوان ناظر بی‌طرف فرهنگ را مشاهده نماید. در کشور ما مفهوم مطالعات اجتماعی با تحولات کشور آمیخته بودند. اگر علوم اجتماعی بحران‌زده معرفی می‌شود ناشی از درهم‌تنیدگی بیش از

حد آن با سیاست و به این دلیل است که علوم اجتماعی بیش از حد با زندگی و فرهنگ مردم درآمیخته است. ما در یک زیست‌بوم مشخص زندگی می‌کنیم که ویژگی‌هایی دارد که ممکن است نگرش گروه‌های مختلف نسبت به آن متفاوت باشد. زیرا ممکن است زیست‌بومی را که این علوم در آن به وجود آمده است، دوست نداشته باشند و مطابق با آرمان‌ها و ایده‌های خود ندانند.

معتقدیم عام اجتماعی ما از منطق سیاسی‌ای پیروی می‌کنند که آمیخته با تحولات کشور در سیستم مشروطه، خاندان پهلوی و انقلاب اسلامی است. در هر دوره این تحولات، این علوم به دلیل عدم استقلال، با دگرگونی‌های سیاسی دچار تغییر می‌شوند. تلاش ما هم باید در راستای ایجاد و تأسیس استقلال نهادی باشد تا فاصله‌ی لازم روش‌شناسانه بین علوم اجتماعی و انسان‌شناسی با جامعه برقرار شود.

با سپاس

نعمت‌الله قاضلی

اسفند ۱۳۹۵